

تصویر اسلام در کتابهای درسی آلمان

پروفسور دکتر اودو تروشکا

با توجه به اهمیت اسلام در جهان معاصر، برخی از کشورها، از جمله آلمان فدرال، نوعی بازنگری در کتابهای درسی خود توسط محققان دانشگاهی را ضروری دانسته‌اند. نتیجه این برخورد انتقادی، به صورت کتابی هفت جلدی انتشار یافته که مقاله زیر بخش کوتاهی از آن است.^۱

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نکات کلی

بیش از پنج سال گروهی از پژوهشگران، متشکل از حدود چهل متخصص در زمینه‌های مختلف، مشغول تحقیق درباره تصویر اسلام در کتابهای آموزشی آلمانی بوده‌اند.

این گروه تحت هدایت همکارم آقای پروفسور دکتر فلاطوری و بنده قرار داشت.

هدف ما نه تنها بررسی برخی نکات عام، بلکه تخصصی در کلیه کتابهای درسی آلمانی بود که در آنها اسلام، ولو به طور ضمنی، مطرح شده است.

موضوعات کتابهای درسی به قرار زیر بودند:

تعلیمات دینی (کاتولیک و پروتستان)، تاریخ، جغرافیا و آیین نامه های دروس از طرف وزارت آموزش و پرورش دولتهای ایالتی.

برای درک روش ما در انتخاب کتابها بایستی در نظر داشت که در هر ایالت آلمان فقط کتابهایی مجازند در کلاسها تدریس شوند که مطابق با خطوط تعیین شده از طرف دولت آن ایالت باشند. این دولتهای ایالتی هر ساله فهرست کتابهای درسی مجاز را منتشر می کنند.

با در نظر گرفتن مدت پژوهش ما، که در ابتدا از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ میلادی تعیین شده بود، ولی بعد تا سال ۱۹۸۶ تمدید یافت، ما مجبور بودیم فهرست کتب مجاز را با دقت مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم کتابهایی را انتخاب کنیم که معروفه کتابهای نظیر و توصیف شده باشند.

در موضوعی که من بر آن نظارت داشتم، یعنی کتابهای دینی پروتستان، تعداد ۹۴ کتاب بررسی شدند که در آنها با اسلام برخورد مستقیم یا ضمنی شده بود. این مقدار تقریباً نصف تعداد کتابهای تاریخ است.

ولی چرا تعداد کتابهای تاریخ را ۱۲۰ عدد یعنی دو برابر کتابهای دینی پروتستان انتخاب کردیم؟

علت آن واضح است: به خاطر کثرت ایالات آلمان فدرال، غالباً و پراشهای مختلفی از یک کتاب در ایالات مختلف چاپ می شوند. این و پراشها فقط در تعداد کمی از مطالب با یکدیگر اختلاف دارند و این بدین خاطر است که در ایالات مختلف موضوعات درسی با یکدیگر اختلاف دارند. به عنوان مثال کتابی وجود دارد که در مدارس ابتدایی وسیعاً تدریس می شود و فصلی در آن نیز به اسلام اختصاص دارد. از ویرایش و بزه این کتاب، که در ایالت بایرن تدریس می شود، فصلی راجع به اسلام حذف شده و به جای آن فصلی راجع به مراسم فولکلور کریسمس گذارده شده است، فقط بدین علت که در ایالت بایرن، اسلام جزء موضوعات درستی ابتدایی نیست. ثانیاً دلیل دیگر کثرت کتابهای تاریخ و وجود انواع مختلف مدارس است که هر یک کتابی با ویرایش مناسب خود را تدریس می کنند.

بالاخره دلیل سوم این است که کتابهای تاریخ برای هر کس معمولاً شامل چند جلد می شوند که هر جلد به بررسی دوره تاریخی معینی می پردازد و در هر جلد معمولاً مطلبی راجع به اسلام آمده است.

معمولاً در هر کتاب تعلیمات دینی فصلی به مبحث اسلام اختصاص دارد که آن را از جهات دینی بررسی می کند. ولی در کتابهای تاریخ موضوع اسلام از نظر رابطه تاریخی آن در دوران مختلف مطرح می شود.

ابتدا پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی، سپس جنگهای صلیبی و بعد رسیدن ترکهای عثمانی تا دروازه شهر وین و عاقبت «بنیادگرایی» اسلامی حال حاضر.

اهداف و تدارک دیدن طرح پژوهشی

هدف ما در درجه اول بررسی تصویر اسلام در کتابهای درسی ابتدایی و متوسطه آلمانی بود. بررسی ما بویژه متوجه دقت و حساسیت در طرح مطالب راجع به اسلام و کفایت آن می شد. دقت در طرح مطالب: یعنی مطرح کردن وقایع و اتفاقات باید خالصی از تحریف عمدی و یا غیر عمدی ولی در چهارچوب تاریخی و جغرافیایی و بدیده شناسی و غیره باشد.

حساسیت در طرح مطالب: یعنی قابلیت درک بهترین و مهمترین جوانب اسلام، و بالاخره کفایت مطالب: یعنی انتخاب و طرح مطالب بایستی بر پایه درک همه جانبه اهمیت نسبی آن نه تنها در چهارچوب سنتی اسلام، بلکه در حیطه جهانی آن انجام شود.

ماحصل: می خواستیم بدانیم که آیا با اسلام برخورد رضایتبخشی شده است و یا اینکه حقایق معکوس نشان داده و مطالب مشتبه عرضه شده اند.

آیا با اسلام برخورد بیطرفانه ای شده یا اینکه با پیش کشیدن مغرضانه مسائلی، تصویر تحریف شده ای از اسلام و تمدن اسلامی ترسیم شده است تا روابط بین غرب و کشورهای اسلامی مخدوش شود. همچنین در مورد پیشداوریهای مذهبی و نژادی نیز ما دقت خاصی مبذول داشتیم، چه بسا اغلب فرضیاتی نادرست درباره کشوری یا نژادی

و یا سنتهای دینی وجود دارد. این فرضیات معمولاً بر پایه مشاهدات سطحی مغرضانه به وجود می آیند و سپس متداول می شوند. تداول این فرضیات نادرست باعث جا افتادن تصاویر نادرستی از ملیتها، تمدنها، مذاهب و غیره می شود. اینها برخی از عاجلترین مسائلی بودند که با آن مواجه بودیم.

در درجه دوم هدف ما به دست دادن یک بررسی انتقادی از محتوای کتابهای آموزشی بود تا نویسندگان و ناشرین بتوانند با دقت و واقع گرایی بیشتر و نیز با بیطرفی، موضوعات را بیان کنند. فقط در این حالت است که آموزش مقایسه فرهنگی و ادیان غنی تر می شود. ما بویژه می خواستیم سهم مثبتی در حل معضلات حاد اجتماعی و فرهنگی مسلمانان در آلمان داشته باشیم. انگیزه ما در اجرای این طرح دو جنبه داشت، از یک طرف مایل بودیم که دانش آموزان، بینش ژرفتری از اسلام، خصوصاً از جهت آموزشهای دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کسب کنند، از طرف دیگر می خواستیم که نیم میلیون دانش آموز مسلمان در آلمان را کمک و حمایت کرده باشیم.

نکاتی درباره اسلوب تحقیق

اسلوب تحقیق ما مطابق با اسلوب تحلیل محتوی^۲ متعلق به برلین^۳ بود یعنی تلفیقی از هرمنوتیک^۴ کیفی با تحلیل کمی. تمامی مطالب راجع به اسلام به نسبت جا جامعیتشان به سه گروه تقسیم شدند که ما آنها را «ابعاد»، «مقولات» و «خرده مقولات»^۵ نامیدیم. کتابهای تاریخی مطابق با وجوه تاریخی دسته بندی شدند. کتابهای تعلیمات دینی مطابق با اصول سیستماتیک یعنی مطابق مشخصات اصلی اسلام، که بعداً آنها را شرح خواهیم داد، تقسیم شدند. مطالب کتابهای تعلیمات دینی نیز در بیش از ۲۲۰ مقوله گنجانیده شدند.

اما امتیاز عمده اسلوب برلین در این است که مطالب مورد بررسی به طور عینی، سیستماتیک و کیفی تشریح می شوند. بدین طریق می توان تمام مطالب کتب درسی را بدون استثنا دسته بندی کرد.

البته در مواردی نیز جوانب ذهنی در روند سیستماتیزه کردن نقش ایفا

می کنند، ولی سعی ما بر این بود که حتی المقدور این جوانب را به حداقل برسانیم. برای روشن شدن مطلب نمونه ای را ذکر می کنیم.

یکی از جمله های معمول که در کتب درسی به کار می آید، جمله زیر است:

«پنج بار در روز مؤذن مسلمانان را از بالای مناره مسجد برای ادای نماز فرا

می خواند.» این مطلب را می توان تحت مقوله «نماز» و هم تحت مقوله «مسجد» طبقه بندی کرد. این امر بستگی به انتخاب پژوهشگر دارد و تا زمانی که وی تصمیمات مشابهی درباره موارد مشابه می گیرد، جوانب ذهنی سیستماتیزه کردن مطالب به حداقل تنزل داده می شود. ما بدین طریق توانستیم تمامی مطالبی را که راجع به اسلام بود دسته بندی کنیم.

برای دستیابی به عینی بودن بررسی، یک تحلیل کمی از حجم مطالب

مختلف نیز به عمل آمد، که بیانگر نسبت اهمیتی است که برای مطالب مختلف از طرف نویسندگان کتب قائل گردیده است.

البته روشهای کمی همواره محدودیتهای خود را دارند و نمی توانند بتهایی

نتیجه مسلمی را درباره یک کتاب درسی به دست دهند. علاوه بر این، تحلیل دیگری

از منابع اصلی، تصاویر، عکسها و همچنین نکات آموزشی و غیره با تاریخهای مربوطه، که در کتب مختلف مورد استفاده و استناد قرار گرفته بودند، انجام شد.

تحلیلهای کمی همان طور که در بالا اشاره شد دارای ارزش ثانوی و کمکی هستند و

می توانند فقط نتایج حاصله از تحلیلهای کیفی را تأیید کنند. ضمناً ما کتب درسی را نیز از نظر کیفیت، همه جانبه بودن و دقت مطالب ارزشیابی کردیم و به آنها نمراتی از

یک تا پنج به نسبت ارزش آموزشی آنها دادیم.

جا دارد چند نکته هم درباره پژوهشگران و زمینه های مختلف بررسی گفته

شود. گردانندگان این پروژه، یعنی آقای پروفیسور فلاطوری، یک مسلمان ایرانی و

استاد فلسفه اسلامی در دانشگاه کلن است و بنده که در رشته مقایسه مذاهب

تخصص دارم و تحقیقاتی هم در علوم آموزش مذهبی از نظر پدیده شناسی و همچنین

گفتارهای علمی به منظور ایجاد تفاهم بین ادیان، بخصوص بین اسلام و مسیحیت،

انجام داده ام. همسرم، که کتابهای درسی تاریخ را که تحلیل شده تدوین می کند،

خاورشناس است و تحقیقاتی درباره خاور نزدیک در دهه های اخیر انجام داده است. بیش از ۴۰ پژوهشگر با ما همکاری کردند، این عده در زمینه هایی تخصص داشتند، که جنبه های مختلف برنامه پژوهشی ما را شامل می شد. یعنی تعلیم و تربیت، تاریخ، خاورشناسی، تعلیمات دینی، جغرافیا، الهیات، مردم شناسی و فقه اسلامی که البته شامل تمامی مذاهب می شد. جلسات مشاوره متعددی برگزار شد که در آن مسائل متدولوژیک مطرح و بررسی گردید، این خود موفقیت بزرگی بود که برنامه پژوهش ما با همکاری انستیتو بین المللی بررسی کتب درسی، گئورگ اکرت^۶ در براون شویگ اجرا گردید.

مسائل سیستماتیک

قبل از مطرح کردن نتایج اصلی بررسی کتابهای تعلیمات دینی مایلیم چند مسأله سیستماتیک عمده را بیان کنم.

الف- به طور کلی اسلام به مثابه یک مبحث مستقل مورد بررسی قرار می گیرد، منظورم این است که در بسیاری از کتب به مبحث اسلام یک فصل ویژه اختصاص داده شده است.

ولی نکاتی که در این فصلها مطرح می شود با یکدیگر تفاوت دارد، مثلاً بعضی به تحریم تصاویر در «تورات» اشاره می کند و یا به حضرت آدم که نه تنها در «انجیل» و «تورات»، بلکه در اسلام نیز اهمیت عظیمی دارد، می پردازد. اما اشاره به اسلام اکثراً یا در چهارچوب بررسی ادیان صورت می گیرد و یا خارج از چهارچوب معینی. نکته جالب در اینجا است که فقط در تعداد کمی از کتابهایی که اخیراً منتشر شده است، کوششی در راه نزدیک ساختن ادیان یهودی، مسیحی و اسلام به عمل آمده است.

ب- تکیه بر روی نکات مشخص در کتب تعلیمات دینی - چه پروتستان و چه کاتولیک - بایستی «مطابق با اصول محافظ دینی مربوطه» باشد.

این شرط امکان بررسیهای مختلفی را در مورد ادیان دیگر در بردارد، بنابراین آن طور که انتظار می رود کتابهای پروتستان به اسلام از نقطه نظر مذهب پروتستان

می نگرند.

کتابهای جدید از کیفیت برتری برخوردارند. نویسندگان اسلام را به مثابه دینی که متکی و وقایم به اصول خود است بررسی می کنند. شورای جهانی کلیساها و سایر مجامع نیز این نظر را تایید می کنند. حتی مؤرخانی مانند ویلفرد کنتول اشمیت^۷ و دیگران بر این عقیده اند که درک اینکه اسلام بر اصول خود متکی است، از شروط بسیار مهم برای بررسیهای تاریخی است. پژوهشگرانی که با ما همکاری می کردند همگی از مشکلات وافر که در این شیوه بررسی به وجود می آید، اطلاع داشتند.

البته شناخت اسلام از نقطه نظر اسلام، و یا هر دینی از نقطه نظر خود، نمی تواند تنها معیار بررسی باشد. اما تمام نویسندگان کتابهای درسی بایستی با نقطه نظر اسلام آشنایی داشته باشند، البته نباید انتظار داشت که مثلاً یک نویسنده یا معلم پروتستان به آیات نازله در «قرآن» اعتقاد داشته باشد، ولی بایستی وی طوری بنویسد که مسلمانان را نرنجانند.

مسأله درک اسلام از نقطه نظر اسلامی حتی پیچیده تر از این است. اسلام، مانند سایر ادیان، مذاهب مختلفی را دربر می گیرد و بنابراین چندان ساده نیست که از نقطه نظر عمومی اسلام صحبت شود. درحقیقت در بین مذاهب مختلف اسلامی نقاط نظر مشترک فراوانی موجود است ولی اختلافات آنها را نیز نبایستی از نظر دور داشت. در نتیجه بررسی اسلام از نقطه نظر اسلامی، آن طور که ما آن را می فهمیم، عبارت است از اصول اسلام و تعبیرات آن از نقطه نظر علمای اسلامی.

بالاخره مشکل حاد دیگری باقی ماند که نتوانستیم آن را حل کنیم و احتمالاً هم نمی شود آن را حل کرد. بدون شک گهگاهی تفاوتهایی مابین عناصری از ایمان اسلامی و نتایج بررسیهای تاریخی وجود دارند. روشی که همکاران پژوهشگر ما دنبال کردند عبارت بود از مشاوره با نویسندگان این کتابها و صاحب نظران مسلمان در مورد نکات مورد اختلاف، و همان طور که پیش بینی می شد این مشکلترین مرحله از کار ما بود.

ما مشاوران مسلمانی از تمام مذاهب اسلامی داشتیم، هسته مشکل ما وجود نظرات مختلفی از «لیبرال» گرفته تا «بنیادگرا» بود. مسلمانانی که در آلمان متولد

شده‌اند معمولاً محافظه‌کارترین و بنیادگرایانه‌ترین مواضع ایمانی را داشتند. آنها تقریباً به تمام نکاتی که در کتب درسی آمده بود، اعتراض داشتند. مسلماً اگر ما فقط نظرات آنان را قبول می‌کردیم دیگر قادر نبودیم حتی تخته چوبی را از درخت تمیز دهیم.

ج- به طور کلی متخصصین تعلیم و تربیت بر این عقیده‌اند که یک کتاب درسی خوب بایستی شمه‌ای از منابع اصلی مربوط به سنت و عقاید دینی مورد بررسی را ارائه دهد.

در نتیجه در کتابهای درسی که اخیراً تهیه شده مقدار بیشتری از منابع اصلی استفاده شده است ولی این مسأله، مشکل جدیدی را نیز به وجود آورده که مستقیماً به چگونگی و نوع انتخاب منابع اصلی مربوط می‌شود. معمولاً نویسندگان کتابهای درسی نه مستشرق‌اند و نه تبحر در تاریخ ادیان دارند بلکه اکثراً یا معلم دینی و یا متخصص علوم دینی (مسیحی) هستند که به اندازه کافی منابع اسلام را نمی‌شناسند و یا فقط یک آشنایی سطحی با منابع قرآنی و یا غیره دارند. حقایقی چند نباید از خاطر دورماند:

متونی که به وسیله نویسندگان انتخاب می‌شوند در چهارچوبهای دیگری قرار می‌گیرند، آنها ترجمه می‌شوند، گاهی خلاصه و گاهی مفصلتر می‌شوند و گاهی هم عنوان دیگری می‌گیرند. به عبارت دیگر شاگردان به جای آشنا شدن با منابع اصلی فقط تعبیراتی از آنها را می‌خوانند. بنابراین حتی زمانی که منابع اصلی هم در کتب درسی آورده می‌شوند، این خطر موجود است که تصویر غلطی از اسلام به دست داده شود.

د- کتابهای درسی دینی غالباً عقاید مسیحی را با عقاید اسلامی مقایسه می‌کنند. در گذشته‌ای نه چندان دور، این مقایسه به منظور نشان دادن برتری دین مسیحی انجام می‌شد، اما هنگامی که کتابهای درسی جدید را بررسی می‌کنیم ملاحظه می‌کنیم که هنوز هم در مواردی عمداً و یا ناخودآگاه این مقایسه برای اثبات برتری تعالیم مسیح صورت می‌گیرد.

نویسندگان کتب درسی اغلب در نظر نمی‌گیرند که در اسلام مذاهب

مختلفی وجود دارد و یا تغییرات تاریخی در عقاید و نظامها صورت می‌گیرد. بسیاری از مطالبی که در این کتابها می‌آید در واقع تعمیمهای نادر هستند. ایده‌آلهای مسیحی از یک سو در مقابل «حقایق تأسف‌انگیز» در اسلام قرار داده می‌شود. در موارد زیادی حقایقی که با یکدیگر مقایسه می‌شود در یک سطح قرار ندارد. به عنوان مثال در بعضی از کتابها پنداشت عامیانه درباره «قسمت» با عقاید متعالیه مسیحی راجع به خداوند مقایسه می‌شود. نمونه دیگری برای نشان دادن وجود سوءنیت، انگشت گذاردن روی اتفاقاتی است که در نظر غربیان غریب و عجیب جلوه می‌کند مانند تحریمات غذایی و شربه، قوانین جزایی و هم بنیادگرایی و غیره. این بدین معنا نیست که چنین وقایعی اتفاق نمی‌افتد، ولی هنگامی که نویسندگان در کتب درسی بر روی آنها انگشت می‌گذارند بدون اینکه فلسفه چهارچوب وجودی آنها را بیان کنند، پیش آمدن سوءتفاهم عملی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

نتایج جالب

اجازه بدهید اکنون شمه‌ای از نتایج جالبی را که در بررسی ما به دست آمده است بیان کنم.

در وهله اول مایلیم توجه شما را به کتب درسی مذهبی جلب نمایم.

راجع به کتب تاریخ فقط به نکات اجمالی اشاره می‌کنیم.

مطابق با اسلوب کارمان، محتوای کتب درسی را به ابعاد زیر تقسیم کردیم:

بعد اول- خدامه الهیات^۱

بعد دوم- حضرت محمد(ص)

بعد سوم- «قرآن مجید»

بعد چهارم- اعمال مذهبی

بعد پنجم- روابط بین ادیان یهودی، مسیحی و اسلام

بعد ششم- تاریخ

بعد هفتم- موقعیت کنونی اسلام در جهان و در کشور آلمان فدرال

هریک از بررسیهای منتشر شده به دو قسمت اصلی تقسیم شد:

۱- قسمت تحلیلی

۲- قسمت به اصطلاح «نمودار کتب درسی» یا «پروفیل»

می خواستم تذکری نسبت به این قسمت آخر بدهم. نظر به اینکه برای بررسی تحلیلی کتب درسی مجبور بودیم طبق تقسیم بندی فوق عمل کنیم از این جهت میسر نبود تصویری از ترکیب کلی به دست آوریم. بدین خاطر تصمیم گرفتیم تا عناصر و قسمت‌های جدا شده را دوباره پهلوی هم قرار دهیم تا بتوانیم تصویری از ترکیب کلی کتب ترسیم کنیم. در قسمت با اصطلاح پروفیل یا نمودار کتب درسی، موازین آموزشی، ایدئولوژی و غیره کتب بررسی شده‌اند. غیر عملی است که همواره با در نظر گرفتن تمامی هفت بعد فوق پیوسته تصویر کلی کتب را به دست بدهیم.

بنابراین با در نظر گرفتن سه بعد اول، شمه‌ای از نتایج بررسیمان را ارائه می‌دهیم و به برخی نکات دیگر مربوط به سایر ابعاد نیز اجمالاً اشاره می‌کنیم.

الف- بعد اول: خدا- الهیات

در اکثر کتب تعلیمات دینی واژه «اسلام» بگلت و یا نارسا تعبیر شده است. به جای تکیه بر توحید و توضیح تفاوت آن با شرک، اکثر نویسندگان این کتب فقط جنبه‌ای از صفات الهی را انتخاب می‌کنند و شرح می‌دهند، یعنی مشیت الهی را.

بنابراین اسلام به معنی عبادت خدا و یا حتی «عبادت خالصانه خدا»، «شکر خدا» و یا «تسلیم آزادانه» یعنی آن‌طور که مستشرقین، مورخین ادیان و یا محققان آن‌طور که مسلمانان آن را می‌فهمند، بیان نمی‌شود.

کتب تعلیمات دینی به‌طور کلی، اسلام را فقط به عنوان تسلیم مشیت خدا بودن تعریف می‌کنند که تفاوتی اساسی دارد. مشیت الهی مانند نیرویی اختیاری توصیف می‌شود و به واژه اسلام تعبیر منفعلی داده می‌شود.

اسلام به عنوان چیزی که انجام آن بدون رغبت و از روی اجبار صورت می‌گیرد، مطرح می‌شود، و در واقع این از نظر مسلمانان فقط کاریکاتوری از اسلام

است. مثلاً:

«اسلام به معنای تسلیم خدا بودن و یا قبول مشیت الهی و یا اطاعت خواست خداست. یک مسلمان کسی است که تسلیم خداست. مسلمانان اغلب می‌گویند ان شاء الله و توسط این کلمات اقرار می‌کنند که کاملاً تسلیم مشیت الهی هستند.

محمد (ص) دینی را که آورد با کلمه اسلام (یعنی تسلیم، اطاعت خداوند، تسلیم اراده الهی) نامید. این کلمه مستقیماً به هسته مرکزی آن دین اشاره می‌کند، یعنی ایمان به حقیقت یگانه و فعالیت یگانه الله (یعنی خدا، الله اسم خاص است). در مرکز تمام خصوصیات اصلی این دین پیام توحیدی است که الله یگانه خداست که ابدی، قدیم، تجزیه‌ناپذیر و بدون صورت و فرم است. درک خدا در قالب تصویر میسر نیست و کسی نباید از او تصویر بکشد. تمامی هنر اسلامی بایستی عاری از تصویر و کاملاً تزینی باشد، خدا، خالق است و نگهدارنده تمام چیزها و تعیین کننده سرنوشت آنها. او پیوسته و مستقیماً تمام امور را باعث می‌شود بدون دخالت قوانین و نیروهای مستقل از او. حتی اگر هم به او رحیم گویند، خواست خداوند چنان نامحدود جاری می‌شود که حتی اشتباهات انسانها هم به خواست او انجام می‌شود. بر پایه قدرت یگانه الهی است که تمام حوادث دنیوی از پیش تعیین می‌شود. انسانها به این، با تسلیم به مشیت الهی پاسخ می‌دهند، و زمانی که این عقیده به تقدیرگرایی منجر می‌شود چه خطراتی که متوجه مسلمانان نمی‌شود؟»

این تصویر تحریف شده تقدیرگرایی (قسمت و سرنوشت) در هنگام تعریف اسلام ترسیم می‌شود:

«این فرض که خدا تمامی اتفاقات آینده را از قبل معین کرده است، منجر به منفعل شدن انسان شده و وی را به تسلیم (اسلام) در برابر تقدیرگرایی وادار می‌کند بدون اینکه در قلبش جایی برای اتکا به رحمت الهی باز شود.

مؤمنان تا سرحد توانایی در اعتقاد کور خود نسبت به سرنوشت خود، که از جانب خدا بدون هیچ تغییری از پیش تعیین شده است، دست و پا می‌زنند.»

در اغلب این کتب رحمت الهی یعنی لطف وی نسبت به مخلوقاتش تقریباً از

یاد رفته است. خدا همانند قدرتی خودسر، خودرأی و غیرقابل پیش بینی، که با مخلوقاتش فاصله زیادی دارد، معرفی می شود. تقرب با او تقریباً کاملاً از قلم افتاده است. مثال:

«در اسلام صحبتی از محبت خدا نیست. قدرت الهی نامحدود است و بر پایه و یا موازین اخلاقی عمل نمی کند. این خدا از مخلوقاتش جدا و دور است و انحصاراً مافوق همه چیز است تقرب احساسی با خداوند چیزی است بیگانه با اسلام.

الله یگانه حاکم بر انسانهاست، خداوند قادر و ابدی است»

تنها در یکی دو سال اخیر درک خدا از نظر اسلام در کتب مسیحی بهتر انعکاس یافته است:

«دعای قبل از صرف غذا: خدا را شکر می کنیم که به ما غذا برای خوردن و نوشیدن عطا فرموده که نعمت خود را بر ما ارزانی داشته و نسبت به ما بردبار است.

دعای شب: خدایا، با یاد تو ما شب را درک می کنیم و با یاد تو صبح را. با یاد تو زنده هستیم و با یاد تو از جهان چشم فرو می بندیم و به سوی تو باز خواهیم گشت.»

«دعای عمومی: خدایا مرا همیشه به کاری بگیر که برای تو خوشایند باشد. خدایا مرا به کاری وادار که در پیش تو شریفترین است و به من قابلیت و صداقت، نیرو و توان این کار را عطا فرما.»

متأسفانه این اصلاح درباره انعکاس تعالیم اسلامی درباره مرگ، قیامت و بهشت صورت نگرفته است. حتی در کتابهایی که اخیراً منتشر شده اند. نویسندگان عموماً بهشت در اسلام را با توصیفهایی مملو از لذات دنیوی می نمایند، و بدین سان این واقعیت را از نظر به دور می دارند که از همان ابتدای «قرآن»، مفاهیم بهشتی دارای معانی سمبلیک بوده است و ابعاد معنوی و غیرمادی را در بر می گیرد: تصاویر جاودانی، صلح، همزیستی پایدار و غیره.

والا ترین هدف البته نمی تواند به دست آوردن وضعیت برتر مادی از آنچه در

این جهان موجود است، باشد بلکه بیان صفات الهی است:

«موفقیت عظیم تعالیم محمد (ص) از آنجا ناشی می شود که برای مردم عادی به آسانی قابل درک است. ایمان به وجود یک خدا، دیگر جایبی برای نظر پردازیهای مخدوش نمی گذارد. خدا در «قرآن» طوری توصیف شده است که اقتدار بدون چون و چرای «قرآن» را تضمین می کند.

تصویرهای واقعی و رنگارنگی که از آخرت ترسیم شده اند، انسانها را جلب می کنند. و تکالیفی که این دین جدید بر مومنین واجب می کند بسیار سهل انجام پذیر است.»

«در آخر دنیا، در روز قیامت، خداوند برای تمامی انسانها به قضاوت می نشیند. گنهکاران به جهنم فرستاده می شوند و عذاب جاودانه در انتظارشان است. ثوابکاران را به بهشت می فرستد که در آنجا سعادت ابدی و غیرقابل وصفی نصیبشان می شود.»

بیت بعد دوم: قرآن

معمولاً اهمیت «قرآن» به عنوان یک کتاب مقدس و ساختار و محتوا و همچنین کاربرد آن در زندگی مذهبی مسلمانان بسیار سطحی و ناکافی بررسی می شود. اغلب نویسندگان جنبه وحی «قرآن» را جدی نمی گیرند. معمولاً آنها کتاب مقدس اسلام را به عنوان «یک اثر از محمد» (ص) بر می شمارند:

«کتابی که در آن افکار محمد (ص) نوشته شده است «قرآن» نام دارد. «قرآن» کتاب مقدس مسلمانان است چون که محمد (ص) گفته است: خداوند همه را به من وحی فرموده است.»

«محمد (ص) افکار خود راجع به خدا را در «قرآن» نوشته است. این کتابی است نظیر «تورات» و «انجیل».

«افکار محمد (ص) در کتاب مقدس اسلام یعنی «قرآن» نوشته شده است.»

«در قرآن آمده است که پیامبر اولین وحی را از طرف خداوند در ماه رمضان، در نهمین ماه سال مسلمانان، دریافت کرد و محمد (ص) برای بزرگداشت آن، ماه

رمضان را ماه روزه اعلام کرد».

البته نویسندگان با حسن نیت هم هستند که «قرآن» را همطراز «تورات» و انجیل قرار داده و آن را جزء کتب سماوی می‌شمارند، که البته فقط نیمی از حقیقت است. نکته جالب اینجاست که بسیاری از نویسندگان، استراتژی مطرح کردن مطالب را هنگامی که راجع به «قرآن» صحبت می‌کنند، تغییر می‌دهند. آنها بعد وحی «قرآن» را رد می‌کنند و به آن به مثابه چیز قابل اعتمادی نمی‌نگرند. در تعبیرات آنها بیشتر از سایر موارد، جملات شرطی (نه جملات اخباری) به کار رفته است. «قرآن»: کتاب آسمانی مسلمانان به زبان عربی نوشته شده و تمامی کلماتی را در بردارد که... خداوند بر محمد (ص) نازل کرده است.

ج - بعد سوم: محمد (ص)

در کتب تعلیمات دینی شرح حال محمد (ص) با تفصیل نسبی، و با برخی نارساییها بیان شده است. فقط در موارد بسیار نادری وضعیت زندگی قبایل در شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام بدرستی ترسیم شده است. وجوه مادی و وحشیگری این قبایل بیشتر از حد، مورد تاکید قرار گرفته است. وضعیت تاریخی، مذهبی دوران قبل از اسلام به نحوی تشریح شده که گویی اطلاعات دقیقی در اختیار تاریخدانان قرار داشته، در صورتی که این اطلاعات بسیار ناقص و غیر قابل اعتماد است.

«قبایل بدوی جنگجو در صحرا زندگی می‌کنند. هر قبیله ای قانون و خدایان خود را دارد. انتقامجویی دائما قربانیان تازه ای می‌طلبد.

در یک چنین وضعیتی است که تاریخ اسلام آغاز می‌شود.

مکه یا شهر تجار در دره ای سنگی و متروک، مسیر کاروانها، بین یمن و شام قرار دارد. این شهر دارای یک چشمه و چند مکان مقدس است معروفترین آنها کعبه است با حجر الاسود».

بدون شک توصیفی که از محمد (ص) در کتابهای جدید تعلیمات دینی

می‌شود از کیفیت بهتری نسبت به کتب قدیمی برخوردار است.

در کتابهایی که در دهه ۷۰ منتشر شده است دیگر بندرت به محمد (ص) به

عنوان یک «شبان» اشاره شده است. ولی علیرغم آن، نویسندگان این کتب، وقع چندانی به مفهوم اسلامی محمد (ص) به عنوان یک قهرمان دینی نمی‌گذارند. دوران کودکی و جوانی محمد همچون دوران حزن‌انگیزی ترسیم می‌شود:

«بسیار سالها پیش پسریتیم کوچکی به نام محمد (ص) زندگی می‌کرد. او اصلاً پدر خود را ندیده بود و مادرش نیز موقعی که فقط ۶ سال داشت درگذشت.»

«پدر و مادر او بسیار فقیر بودند و خیلی زود از جهان رفتند او پیش عمویش بزرگ شد.»

کم نیست مواردی که در آن ازدواج محمد (ص) با خدیجه، به عنوان یک راه حل برای رهایی از فقر تعبیر می‌شود. محمد (ص) به عنوان کسی که از «فقر» نجات یافته و حالا وقت کافی برای تفکر و تعمق دارد توصیف می‌شود.

همانطور که قبلاً اشاره کردم کتب تعلیمات دینی در سالهای اخیر از کیفیت بهتری برخوردار است ولی هنوز این نقص را دارد که موضوع و اهمیت وحی در اسلام را جدی نمی‌گیرد. هجرت محمد (ص) را که در سال ۶۲۲ میلادی واقع شد، به عنوان یک سفر عجولانه و نابهنگام تلقی می‌کند، در حقیقت هجرت، نتیجه نهایی ممنوعیت اجتماعی بود که به رانده شدن از قبیله منجر شد. نکته ای که جلب توجه می‌کند این است که دوران زندگی محمد (ص) در مدینه به طور ناقص و بسیار کوتاهتر از سه مرحله زندگی او در مکه مطرح شده است.

نویسندگان کتب تعلیمات دینی به طور کلی توجه کمی به ترکیب امت در مدینه نموده‌اند. آنها به اهمیت دوران مدینه، کم بها می‌دهند و حتی علاقه کمتری نسبت به بیان شخصیت محمد (ص) نشان می‌دهند. آنها برخلاف نظرات مسلمانان و شرق شناسان بین دوران مدینه و مکه رابطه نزدیکی نمی‌بینند بلکه این دو مرحله را کاملاً جدا از هم می‌دانند. محمد دوران مکه را شخصی ارشادگر تلقی می‌کنند و محمد دوران مدینه را شخصی سیاستمدار و سازمانگری ماهر می‌پندارند:

«پس از آن نقش محمد (ص) تغییر کرد. تعالیم دینی او جای خود را به ابتکارات اجتماعی و سیاسی داد که او کوشش می‌کرد با استحکام بخشیدن به

قدرت خود آنها را حتی با اعمال زور به اجرا درآورد.»

«او به مدینه رفت. این هجرت (گریز و جدا شدن) آغاز تقویم اسلامی گردید. چند سالی بعد موعظه گران و سازمندان زبردست توانستند بالشکری به مکه باز گردند.»

اجازه دهید تا نتیجه گیری کنم. تصویری که از محمد(ص) در کتابهای تعلیمات دینی ترسیم می شود، تا وقتی که نویسندگان آنها محمد(ص) را از نقطه نظر مسلمانان نپسینند، ناقص باقی می ماند. علاوه بر لزوم تصحیح اشتباهات و برطرف کردن نارساییها مسأله عمده بستگی به درک مقام ولای حضرت محمد(ص) در اسلام دارد. برای نمونه بایستی از درهم ریختن وقایع و تعبیرات پرهیز کرد و مبنای بررسی و نتیجه گیری را شرح داد.

د. خلاصه ابعاد چهارم تا ششم

همان طور که قبلاً ذکر کردم، نمی شود به جزئیات تمامی تحلیل‌های کتب درسی پرداخت. در اینجا فقط شمه‌ای از چهار بعد دیگر را عرضه می دارم. تعالیم دینی اسلام، به طور اخص «ارکان پنجگانه» را عموماً از «خارج» می نگرد. اغلب کتب به این مسأله از «درون» نمی نگرند. در اینجا منظور همان مطلبی است که پروفیسور نینیان اسمارت^۹ در لنکستر، در اوراق کارشورای مدارس، شماره ۳۶، سال ۱۹۷۱^{۱۰} بیان می کند: «دین را نمی توان کاملاً درک کرد اگر فقط از خارج بدان نظر بیفکنیم. مانند پنجره‌های رنگین کلیساهای اعظم، موقعی که از خارج آن را نگاه می کنی چیزی نیستند، خاکستری و بدون رنگ. ولی اگر آنها را از درون کلیسا نگاه کنی بسیار زیبايند و مملو از رنگ و زندگی.»

نویسندگان کتب درسی توجه چندانی به «اصل درون‌نگری» (ن. اسمارت) ندارند. آنان احساس بنیادی روحانی اسلام را بکلی از نظر دورنگه می دارند مباحث زیر قبل از همه و به طور ناموزون و نامتصفانه مطرح می شود. جهاد (یا به اصطلاح «جنگ مقدس»)، موقعیت زنان در اسلام، مردم‌شناسی و علم اخلاق، جامعه اسلامی و سیاست و غیره را با نظایر آنها در جهان غرب مقایسه می کنند و خوار جلوه می دهند.

کتابها و تعلیمات دینی به تاریخ نیز برخورد می کنند، اگرچه بسیار مختصر و اغلب به شکل نتیجه گیریها و جدول‌بندیهای تاریخی. اسلام اغلب به عنوان خطری جدی برای مسیحیت و یک تجاوزگر مطرح می شود. تنها در کتابهای دبیرستانی است که برخورد آبرومندانه‌تری با اسلام می شود و اشاره‌ای به دستاوردهای فرهنگی، علمی و غیره تمدن اسلامی می گردد.

د. بعد هفتم

در خاتمه بعد آخریا هفتمین بعد، یعنی موقعیت کنونی اسلام در جهان و بویژه در کشور فدرال آلمان را بررسی می کنم. به هنگام مقایسه کتابهای دهه هفتاد با کتابهایی که اخیراً منتشر شده است تفاوت فاحشی جلب نظر می کند: کتابهای قدیمی، اسلام را به عنوان یک دین ابتدایی که مناسب حال مهاجران کارگر به آلمان است، مطرح می کند. این مهاجران اشخاص عجیب و غریبی هستند که مثلاً سوسیس خوک نمی خورند (گویی که تمام مردم جهان بایستی به سوسیس خوک آلمان علاقه مند باشند). مردمان ترک در اطاقهای کارگاهها نماز می خوانند و امامهایشان هم زاغظین متعصبی هستند....

در ذیل نمونه‌هایی از این قبیل طرز بیان، که برای جلب توجه شاگردان به موضوع اسلام در کتابها یافت می شود، می آید:

«بیک مهندس برق آلمانی همکار ترکش را برای ناهار در یکشنبه به خانه خود دعوت می کند: خانم من برای ناهار دنده خوک درست کرده که یکی از غذاهای سنتی ماست، و بدین وسیله به همکاریش تعارف می کند ولی میهمان فقط از سیب‌زمینی و کلمی که سر میز است بر می دارد. پس از اینکه میهمان ترکشان می رود به همسرش رو می کند و می گوید: چه بی ادب این قدر برای تهیه این غذا زحمت کشیده شده بود و او حتی از آن نچشید.»

«مدیر آلمانی یک کارخانه اطاقهای خواب کارگران میهمان ترک را بازرسی می کند، هنگامی که چند قالیچه می بیند که در اطراف روی زمین گسترده شده است می گوید: این چیزها آلوده و کثیف و شپش‌زا می باشد و مناسب

محل زندگی نیست. پندازیدشان دور.»

در آلمان فقط تعداد کمی از افراد راجع به اسلام اطلاعاتی دارند. بنابراین آلمانیها با افرادی که دارای دین دیگری هستند، بدون اینکه با اعتقاداتشان آشنا باشند، برخورد می کنند. در این فصل شما با برخی از اعتقادات مسلمانان آشنا می شوید.

با مسلمانان با مدارا برخورد می شود. اما آنها به عنوان انسانهایی ابتدایی معرفی می شوند که شغلهایی می پذیرند که آلمانیها از آن طفره می روند.

اما کتابهایی که در اواسط دهه هشتاد منتشر شده است دارای کیفیت بهتری است. برخی نویسندگان علاقه و درک قابل توجهی نسبت به مهاجرین مسلمان بروز می دهند آنها با نوشتن مطالبی از روی حسن نیت سعی می کنند زندگی روزمره و یا آداب دینی مسلمانان بخصوص خانواده های ترک و مشکلات و تفاوت مسلمانان را با استفاده از روش تعلیم و تربیت در چهارچوب فرهنگی مطرح کنند و گاهی هم این نویسندگان به شاگردان گوشزد می کنند که خوب است از فرهنگ دیگران نیز بهره مند شوند. اسلام دیگر به مثابه فرهنگ ابتدایی و تکامل نیافته مهاجرین معرفی نمی شود بلکه به عنوان فرهنگ مختلف جالب و گرانقدری عرضه می شود.

کتابهای درسی تاریخ: نظر اجمالی

در اینجا می خواستم توجه شما را به کتابهای درسی تاریخ جلب کنم. در این کتابها اغلب مطالب به طور ناقص عرضه می شود و برخی حقایق مهم تاریخی نیز نادیده گرفته می شود بالا تر از همه، تعبیرات و نظرات گمراه کننده بیان می گردد.

دقت کم در به کار بردن مفاهیم قابل تأسف است. مثلاً واژه «جهاد» یا «جنگ مقدس» به عنوان خونریزی و قساوت تعبیر می شود. در هر کجا که واژه «جهاد» به کار می رود برای شرح آن از عبارات تحریک آمیز استفاده می شود، بدون اینکه موجه باشد.

نکته مهم دیگر اینکه، معمولاً نویسندگان این کتب تفاوت چندانی مابین نص «قرآن کریم» و وقایع بندی تاریخی قایل نمی شوند. اسلام غالباً به مثابه نیرویی

ایدئولوژیک که «تقدیرگرایی» را ترویج می کند معرفی می شود.

همچنین نظرات و تعبیرات وقایع و موقعیتهای تاریخی اغلب یکجانبه مطرح می شود و یا حداقل همه جانبه نیست بدین خاطر که فقط از منابع محدودی استفاده شده در حالی که منابع متعدد دیگری هم در دسترس است.

«شارل مارتل^{۱۱} غرب را در مقابل اعراب نجات داد. در آن زمان غرب توسط اعراب صحرائشین تهدید می شد.

مسلمانان توانستند بدون وقفه تا سال ۷۳۲م از موطن عربی خود پیشروی کنند. آنها دین خود را به زور شمشیر و آتش گسترش دادند. فقط در تورو پواتیر^{۱۲} بود که پادشاه فرانسوی شارل مارتل توانست آنان را متوقف سازد. او را بدین خاطر ناجی ارو پا لقب دادند.

پس از وفات محمد(ص) مسلمانان توانستند تمام مناطق تا سرحد جنوب شرقی ارو پا را به نیروی شمشیر تحت سلطه خود در آورند. مسلماً مسیحیت و تکیه آن بر ارو پا به خطر می افتاد اگر مسلمانان موفق می شدند منطقه گل را تصرف کنند و از آنجا به ایتالیا هجوم آورند تا رم را تسخیر کنند.»

تنها در کتابهای درسی تاریخ که در اوایل و اواسط دهه هشتاد منتشر شده اند سعی شده است که نظرات هر دو طرف یعنی مسلمانان و مسیحیان، انعکاس یابد و وقایع از نقطه نظرهای گوناگون ارزیابی شود.

علاوه بر آن نویسندگان زیادی به هنگام بحث در مورد اسلام مطالب و خصوصیات تاریخی را بیش از حد ساده می کنند. برخورد یکجانبه و نامتعادل بدون شک منجر به ساده کردن خارج از اندازه می شود:

«سرنوشت و لحظه مرگ هر انسانی از پیش توسط خداوند تعیین شده است و هیچ کس نمی تواند در آن تغییری به وجود آورد. کسی که مقدر است در جنگ بمیرد نمی تواند از آن سرباز زند و کسی که مقدر نیست در جنگ نمیرد می تواند خود را به قلب سپاه دشمن زند بدون اینکه جانش در خطر باشد.»

طبیعتاً نویسندگان این کتب با مسائل چندی روبرو بودند که چطور مطالب پیچیده و وقایع متصل و غامض را برای شاگردان سنین معین و در چهارچوب تعیین

شده درسی از طرف وزارت آموزش و پرورش و یا در شرایط محدود کننده دیگری که توسط ناشرین اعمال می شود، تشریح کنند. ولی با این حال بایستی این نویسندگان طرق ساده دیگری را برای عرضه کردن مطالب پیچیده برای گروههای سنی مختلف جستجو کنند.

چهارم اینکه: اسلام اغلب به مثابه یک واحد یکدست معرفی می شود، بدون اینکه مذاهب مختلف آن در نظر گرفته شود. متأسفانه تعداد بسیار نادری از کتابهای درسی تاریخ بدرستی تفاوت بین شیعه و سنی را شرح می دهند.

فقط یک نگاه اجمالی به روزنامه ها و مطبوعات، این نکته را ثابت می کند که احتیاج مبرمی به روشن کردن فرق بین شیعه و سنی برای دانش آموزان وجود دارد. پنجم اینکه: اسلام و یا پدیده های اسلامی بدون بعد تاریخی به صورت متحجر و غیرعلمی معرفی و تعبیر می شود. اسلام به عنوان یک دین، مطمئناً دارای تاریخی طولانی است.

اجازه دهید تا در آخر چند کلمه ای هم راجع به انعکاس نتایج بررسی ما در آلمان بخصوص در رسانه های گروهی صحبت کنم. در مدت کوتاهی پس از انتشار نتایج بررسی ما که متأسفانه مصادف شد با تعطیلات تابستانی، در حدود بیست روزنامه محلی و سراسری مقالاتی درباره بررسی ما نوشتند. تمام مقالات بدون استثنا مثبت بود. تقریباً تمام رادیوها و یک برنامه تلویزیونی با مدیران پروژه ما مصاحبه کرده و یا مطالبی خود، در این باره پخش کرده اند.

انعکاس بررسی ما در بین مسلمانان آلمانی هم، تا حدی که ما توانسته ایم مشاهده کنیم، مثبت بوده است. علیرغم وجود گروه ما و «خصوصیات مذهبی» مختلف در مسلمانان آلمان، تمامی آنان نتایج بررسی ما را قبول و تایید کردند. همچنین تعداد متناهی از دانشمندان نامی کشورهای مسلمان پس از دریافت متون زیادی که به عربی ترجمه شده بود، تایید خود را بر کار تحقیق ما اعلام داشتند.

حواشی:

1. Der Islam in den Schulbuchern der Bundesrepublik Deutschland, 7 Bde, (Braunschweig, 1986).
2. Content analysis.
3. Berelson.
4. Hermeneutic.
5. Dimensions, categories, subcategories.
6. Georg Eckert Institut.
7. Wilfried Cantwell Smith.
8. Theologie.
9. Ninian Smart.
10. Schools Council Working Papers.
11. Karl Martell.
12. Tour + Poitiers.